

ترامپ: قطر از حمایت تروریسم دست بردارد

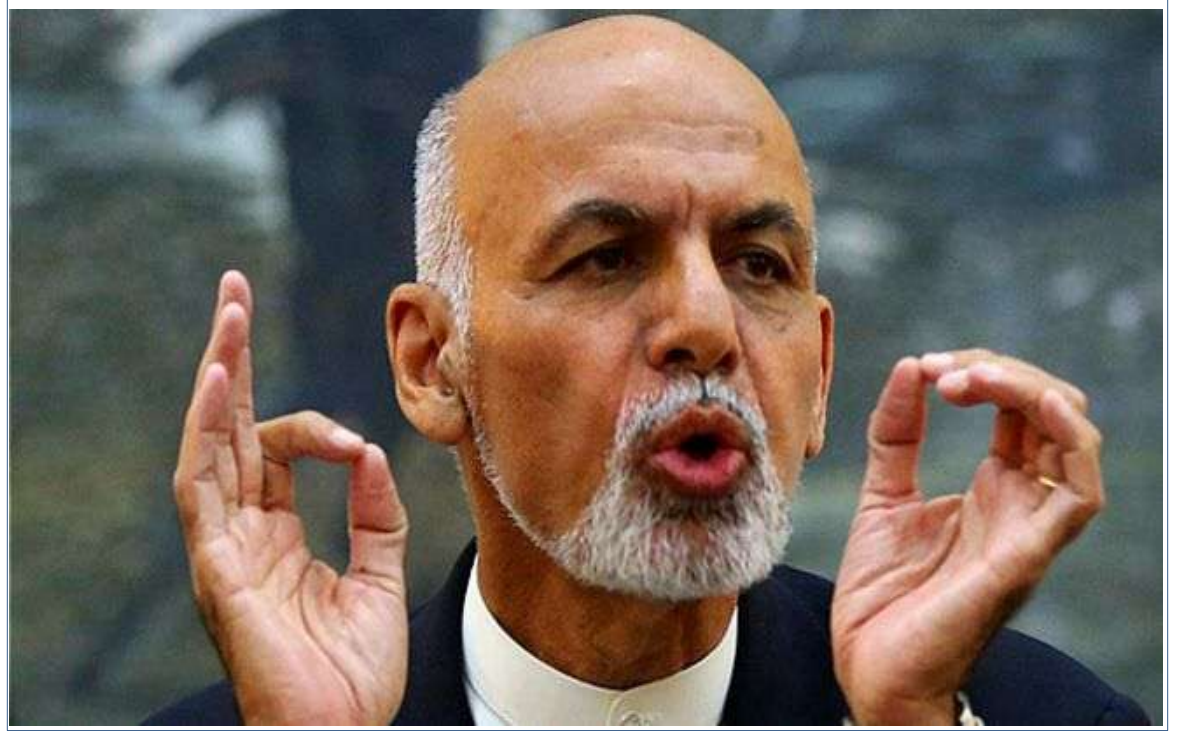
دونالد ترامپ، رئیس‌جمهور امریکا با تاکید بر این که «قطر سابقه‌ای طولانی در حمایت از تروریسم در بالاترین سطوح دارد، گفت:» با وزیر امور خارجه کشورم و فرماندهان نظامی برای متوقف کردن قطر در زمینه حمایت تروریسم به توافق رسیده‌ام و حالا زمان مناسب رسیده که از قطر خواسته شود، دست از حمایت تروریسم بردارد.»

به نقل از العربیه، رئیس‌جمهور امریکا، روز گذشته از قطر خواست روند تامین مالی گروه‌هایی را که اقدامات تروریستی می‌کنند، متوقف کند. او همچنان افزود: من می‌خواهم از همه کشورها بخواهم که فوراً حمایت از تروریسم را متوقف کنند؛ تعلیم به مردم برای کشتن مردم دیگر را متوقف کنند. من از کشورهای دیگر هم نام خواهم برد. ترامپ که به همراه کلاوس یوهانیس، رئیس‌جمهور رومانی در یک نشست خبری در کاخ سفید سخن می‌گفت، افزود: «هیچ کشور متمدنی حاضر به پذیرش این خشونت نیست و اجازه انتشار این افکار پلید را در سواحلش نمی‌دهد.»

وی همچنان افزود: در نشست ریاض، کشورها نزد من آمدند و با من درباره مقابله با قطر به دلیل رفتار این کشور صحبت کردند. اظهارات رئیس‌جمهور امریکا در حالی مطرح می‌شود که از چندی بدین سو تنش‌ها در روابط قطر و شماری از کشورهای عربی به شدت افزایش یافته است.

شماره ۱۳۶ سال چهارم، یکشنبه، ۲۱ جوزا، ۱۳۹۶ هجری خورشیدی، ۱۱ جون ۲۰۱۷

آیا غنی حافظه دارد؟



خلیل روشنگر

«رهبران سیاسی افغانستان و پاکستان در حاشیه‌ی نشست شانگهای در «آستانه» توافق کردند که نشست چهارنهمی هماهنگی تلاش‌های صلح برای افغانستان را از سر بگیرند». این مطلب را شاه‌حسین مرتضوی از سخنگویان رییس‌حکومت وحدت ملی به رسانه‌ها بیان کرده است. به گفته‌ی او، اشرف غنی و نواز شریف، طی دیداری در آستانه توافق کردند نشست چهارنهمی هماهنگی تلاش‌های صلح برای افغانستان با اشتراک نمایندگانی از کابل، اسلام‌آباد، بیجینگ و واشنگتن دوباره آغاز شود. پنجمین دور این نشست در ماه تور سال گذشته در اسلام‌آباد برگزار شده بود که نماینده‌ی افغانستان در این نشست حضرت عمر زخیوال بود. رییس‌حکومت وحدت ملی با نخست‌وزیر پاکستان در حالی روی از سرگیری نشست چهارجانبه‌ی هماهنگی تلاش‌های صلح برای افغانستان توافق کرده است که خود غنی، دو روز پیش از این توافق، آنرا ناکام عنوان کرده بود.

اشرف غنی و نواز شریف در حاشیه نشست شانگهای دیدار کردند

اشرف غنی، رئیس‌جمهور روز جمعه هفته گذشته در حاشیه نشست شانگهای با نواز شریف، نخست‌وزیر پاکستان دیدار کرده است. رسانه‌های پاکستان گزارش داده‌اند که آن‌ها در مورد روابط دو کشور، وضعیت منطقه و مبارزه با تروریسم گفت‌وگو کرده‌اند. در ماه‌های اخیر روابط میان افغانستان و پاکستان بسیار پرتنش بوده است و کابل، اسلام‌آباد را به پناه دادن و حمایت از گروه طالبان که به صورت مسلحانه علیه دولت افغانستان می‌جنگد، متهم می‌کند؛ اتهامی که پیوسته از سوی مقامات پاکستان رد شده است.

چهارشنبه ۱۰ جوزا انفجار یک تانکر مملو از مواد منفجره در کابل جان دست کم ۱۵۰ نفر را گرفت و حدود ۵۰۰ نفر را زخمی کرد. ریاست امنیت ملی افغانستان اعلام کرده که این حمله از سوی شبکه حقانی و با حمایت سازمان اطلاعاتی پاکستان انجام شد. دو روز پیش در نشست روند کابل، آقای غنی در حضور تهمینه جنجوعه، معاون ارشد وزیر خارجه پاکستان گفت که افغانستان با امضای چند تفاهم‌نامه بارها تلاش کرده تا همکاری پاکستان در زمینه مبارزه با تروریسم را جلب کند اما این تلاش‌ها به گفته او نتیجه‌ای نداشته است.

افراد مسلح ناشناس نمازگزاران را در پکتیا تیرباران کردند

افراد مسلح ناشناس شب گذشته در پکتیا، نمازگزاران یک مسجد را تیرباران کردند. مسوولان محلی در این ولایت می‌گویند، این رویداد جمعه‌شب هنگامی در یک مسجد در روستای زاهوی گردیز، مرکز پکتیا رخ داد که نمازگزاران در حال ادای نماز تراویح بودند. عبدالله حسرت، سخنگوی والی پکتیا به رسانه‌ها گفته است که، در این رویداد ۳ غیرنظامی جان باختند و ۴ تن دیگر زخمی شدند. اما گزارش‌ها می‌رسانند که در این حمله ۳ تن کشته و ۹ تن دیگر زخمی شده‌اند. مسوولان فرماندهی پولیس پکتیا این رویداد را تأیید کرده، و گفته است که تاکنون در پیوند به این حمله کسی بازداشت نشده، اما بررسی‌ها در این زمینه آغاز شده است. وزارت امور داخله نیز با نشر خبرنامه‌ی این رویداد را تأیید کرده و گفته است که هدف قرار دادن غیرنظامیان در ماه رمضان نشان دهنده‌ی ضعف و ناتوانی جدی دشمنان مردم افغانستان است. در جریان ماه مبارک رمضان این چندمین بار است که غیرنظامیان و مردم عادی هدف قرار می‌گیرند، پیش از این شورای علمای افغانستان از حکومت و مخالفان مسلح خواسته بود که در ماه مبارک رمضان به درگیری‌های شان پایان دهند.

ثبات سیاسی، قربانی خودشیفتگی احمقانه‌ی سران حکومت

اسحق علی احساس



سه شنبه‌ی هفته‌ای گذشته نشست صلح «پروسه‌ی کابل» تحت رهبری و مدیریت حکومت افغانستان در ارگ ریاست جمهوری دایر شد، نمایندگان بیش از ۲۵ کشور و سازمان بین‌المللی در این کنفرانس شرکت کرده بودند و روی راه‌های رسیدن به صلح و مکانیسم مبارزه‌ی مشترک جهانی علیه تروریسم به بحث نشستند. نشست پروسه‌ی کابل در میان خوشبینی‌ها و بدبینی‌های زیادی برگزار شد، محمد اشرف غنی رییس‌جمهور افغانستان، هدف این نشست را رهبری و به دست گرفتن مدیریت نشست‌های خواند که به صلح در افغانستان می‌انجامد و از نشست پروسه‌ی کابل، به عنوان بزرگترین فرصت برای دست‌یافتن به صلح یاد کرد. جریان‌های سیاسی موافق با حکومت هم، پروسه‌ی کابل را

سه شنبه‌ی هفته‌ای گذشته نشست صلح «پروسه‌ی کابل» تحت رهبری و مدیریت حکومت افغانستان در ارگ ریاست جمهوری دایر شد، نمایندگان بیش از ۲۵ کشور و سازمان بین‌المللی در این کنفرانس شرکت کرده بودند و روی راه‌های رسیدن به صلح و مکانیسم مبارزه‌ی مشترک جهانی علیه تروریسم به بحث نشستند. نشست پروسه‌ی کابل در میان خوشبینی‌ها و بدبینی‌های زیادی برگزار شد، محمد اشرف غنی رییس‌جمهور افغانستان، هدف این نشست را رهبری و به دست گرفتن مدیریت نشست‌های خواند که به صلح در افغانستان می‌انجامد و از نشست پروسه‌ی کابل، به عنوان بزرگترین فرصت برای دست‌یافتن به صلح یاد کرد. جریان‌های سیاسی موافق با حکومت هم، پروسه‌ی کابل را

ابتکار حکومت افغانستان دانست و با امیدواری و خوشبینی از طرح‌های حکومت وحدت ملی استقبال کرد. در این میان اما نگاهی جریان‌های مخالف حکومت، نسبت به حرف‌های رییس‌جمهور بدبینانه بود و نشست صلح کابل را یک نشست ساختگی و بی‌نتیجه خواند. نشست پروسه‌ی کابل در حالی برگزار شده است که قبل از این، عموماً نشست‌های در پیوند به صلح افغانستان به ابتکار و مدیریت کشورهای دیگر جهان برگزار می‌شدند. بدبینی جریان‌های سیاسی مخالف حکومت با این پیش‌فرض گره خورده است که؛ نشست پروسه‌ی کابل، ادامه‌ی تمامی نشست‌های است که از سال ۲۰۰۹ تا حالا، دولت افغانستان تجربه‌ی نزدیک به ۴۰ نشست بی‌نتیجه و ناکامی از این دست را دارند، اما تمامی این نشست‌ها هیچ

افغانستان، قلمرو توطئه‌گران سیاسی

دهاتی



واژه‌ی دسیسه و توطئه در فرهنگ گفتاری و سیاسی افغانستان جایگاه و مقام خاص دارد. در حقیقت تاریخ پنج‌هزار ساله‌ی این سرزمین، بخش‌های زیاد آن به داستان توطئه و دسیسه ارتباط می‌گیرد. قهرمانان کهن‌ترین متون ادبی، اجتماعی، اعتقادی و سیاسی این جغرافیا بزرگترین افتخارشان، مهارت در طراحی و برنامه‌ریزی توطئه بوده است. مطالعه‌ی تاریخ متون کهن ادبی و سیاسی این کشور خبر از بزرگ‌ترین توطئه‌های سیاسی، اجتماعی و فرهنگی می‌دهد. ریگویدا و اوستا، اساطیر و افسانه‌های از نوع شاهنامه‌ها، آثار چون کلیله و دمنه، ضحاک ماردوش،

داستان‌های بلند عشقی چون امیر ارسلان، یوسف و ذلیخا، بُزْکِ چینی و امثال آن همه تأیید بر این ادعا است. در کلیله و دمنه روپنهان که اشاره به وزری دربار است، برای شیرهای جنگل وظیفه‌ی جز فراهم سازی تیوری توطئه کار واضح‌تر دیگر ندارد. داستان امیرارسلان در واقعیت کارنامه‌ی توطئه ساز بزرگ چون قمر وزیر است، که رقیب را در هر میدان کیش و مات می‌کند. قرآن مجید در چندین جا از مکر و مکاری و دسیسه سخن می‌گوید، در این مورد داستان یوسف و ذلیخا و دسیسه‌ی برادر علیه برادر و توطئه‌ی شاه مصر بر ضد یوسف بهترین سند مکتوب و دینی مردم ماست، که هر روز با آن سروکار مستقیم داریم.



بانگ دیر وقت خروسی بی محل

احساس

یازده روز پیش «دهم جوزا»، کابل، خونین‌ترین روز را تجربه کرد. رسانه‌ها تیرت زدند: «بیش از صد کشته و بالاتر از ۵۰۰ زخمی، نتیجه‌ای انفجار خونین کابل»، تا ساعات‌ها بعد از انفجار، آمبولانس‌ها زخمی‌ها و اجساد کشته شدگان حادثه را به شفاخانه‌های کابل انتقال می‌دادند. تا شب و فردای بعد از انفجار، تعدادی مفقود بود و جسد‌های تعدادی از قربانیان هم قابل شناسایی نبودند. به بخش خصوصی در کنار خساره‌های جانی، میلیون‌ها دلار خساره‌های مالی وارد شد. دولت، حمله را بزدلانه خطاب کرد و محکوم نمود. تعدادی از شهروندان کشور در رسانه‌های اجتماعی شعار مرگ بر ارگ و ستون پنجم سر دادند و سیاسی‌ها هم با ایراد بیانه‌ها برای قربانیان فاجعه، بهشت برین و برای بازماندگان آن صبر جمیل استدعا نمودند و با استفاده از فرصت، به تصفیه حساب‌های شخصی سیاسی‌شان پرداختند. در ده روز پس از چهارشنبه‌ای سیاه، هم کابل و هم ولایت‌های دیگر افغانستان گواهِ اتفاقات تلخ زیادی بود؛ در دوازدهم جوزا نیروهای امنیتی، اعتراض کنندگان را با گلوله نشانه گرفتند و بیش از بیست تن را کشته و زخمی ساختند. سه حمله انتحاری در مراسم خاک سپاری سالم ایزدیار «یک تن از معترضان که از سوی پولیس کشته شد» جان بیش از ۱۵ تن را گرفت و تعدادی را زخمی کردند و در هرات هم در اثر یک حمله انتحاری تعدادی کشته و زخمی شدند. حکومت در این مدت نه تنها از ماتم ملی حرف نزد، بلکه به سرکوب اعتراض کنندگان پرداخت و برای بقای تعدادی از چهره‌های متهم به خیانت ملی در حکومت، برنامه ریخت و دست به انحراف کشاندن افکار عمومی زد. اما وقتی ده روز بعد از فاجعه، حکومت، «ماتم ملی» اعلام می‌کند، در نوع خود هم عجیب است و هم مشکوک و غرض آلود. لازم است به سه نکته در پیوند به این اقدام حکومت اشاره کنم:

یکم: ساعات بعد از فاجعه‌ی چهارشنبه‌ای خونین، حکومت افغانستان شبکه‌ی حقانی و سازمان استخباراتی پاکستان «آی،اس،آی» را مسوول انفجار کابل اعلام کرد و هشدار می‌بند که درج شکایت در سازمان ملل متحد به دولت پاکستان داد، اما ده روز بعد، در شرایط که هنوز جاده‌های کابل بوی خون می‌دهند، رییس جمهور کشور با عالی‌ترین مقام کشور مورد اتهام دیدار می‌کند، آن هم به گونه‌ی که انکار هیچ اتفاقی رخ نداده است. پرسشی که مطرح می‌شود این است که چنین نوسان احمقانه‌ی دولت در سیاست خارجی به چه معنی است؟

دوم: اگر اتفاق‌های اخیر را کنار هم بگذاریم، یک مسئله واضح است، این‌که وضعیت عمومی هرگز مطلوب نیست. نه نهادهای کشفی و نظامی ما اقتدار همیشگی‌اش را دارند، نه نهادهای سیاسی ما دارای مشروعیت سیاسی است و نه یک اراده‌ی جدی برای تغییر وضعیت وجود دارد. در شرایط که تشمت اجتماعی و تنش‌های حزبی-تنظیمی به صورت بی‌پیشینه بالاگرفته اند، اعلام «ماتم ملی» از سوی حکومت، آن هم روزها بعد از فاجعه، به کدام درد التیام می‌بخشد؟ آیا با چنین منطقی بحران مدیریت می‌شود؟

سوم: در پانزده سال پسین، هیچ‌گاهی سیمای شهر کابل این گونه نظامی نشده بود. اکثریت راه‌های منتهی به ارگ ریاست جمهوری با کانتینرها مسدود شده است و جاده‌های عمومی شهر تحت نظارت جدی تانک‌های زرهی ارتش قرار دارد. معنی نظامی سازی وضعیت چیست؟ آیا حکومت با طرح سناریوی وحشت و اعلام «ماتم ملی»، به دنبال سبوتاژ جریان عدالت‌خواهی است که از یک هفته به این طرف شکل گرفته است؟

در شرایط قرار گرفته‌ایم که کم‌تر روزی اتفاق می‌افتد که خون مردم و شهروندان کشور به زمین نریزند. هر روز زندگی ما «ماتم» است، وضعیت به گونه‌ای رقم خورده است که قتل و خون نه، بلکه یک روز بدون کشتار، برای ما غیر عادی است. در چنین شرایط، لجاجت حکومت بر سر بقای مهره‌های متهم به خیانت ملی، هیچ نتیجه‌ی جز بی‌ثباتی سیاسی و حتا سقوط نظام ندارد. بنابراین مسوول و متهم اصلی این وضعیت قبل از هر کسی دیگر، کارگزاران اصلی قدرت است.

آیا غنی حافظه دارد؟

چهارجانبه است. اما افغانستان باز هم راضی نشد و گفت که تلاش دارد روابط پاکستان با جهان را محدود کند و دولت این کشور را منزوی بسازد. حتا این که غنی چندین بار در ماه‌های اخیر سال پار اظهار داشت که طرح افغانستان برای منزوی کردن پاکستان موفق شده و اکنون این کشور در وضعیت نامطلوبی قرار دارد. این که واقعن پاکستان در اثر تلاش حکومت وحدت ملی در سطح جهانی به انزوا کشیده شده است یا نه، بحث جداگانه‌ای می‌باشد ولی واقعیت این است که مانور غنی در این خصوص سبب ایجاد شکاف‌های عمیق در روابط دو کشور شد. غنی از یک طرف پاکستان را به منزوی ساختن جهانی تهدید می‌کرد و از طرف دیگر با رفتارهای عوام‌پسند و غیرسیاسی، عقده‌های بیشتری در دل جانب مقابل می‌کاشت. یکی از این رفتارهای عوام‌پسند، دست رد غنی به کمک پنج‌صد میلیون دالری پاکستان در نشستی با میزبانی هند برای افغانستان بود. پاکستانی‌ها بعدن این کار غنی را بی‌احترامی، بی‌نزاکتی و تحقیر سیاسی اسلام‌آباد در خانه‌ی دشمن تاریخی و قسم‌خورده‌اش تفسیر کردند. خلاصه این که هشدارها و رفتارهای این چنینی رییس حکومت وحدت ملی آن قدر روی اعصاب پاکستانی‌ها سنگین تمام شد که ناگزیر شدند امنیت افغانستان را دوباره هدف بگیرند؛ تصمیمی که تا حال برای افغان‌ها هزاران کشته و زخمی و برای پاکستانی‌ها برد سیاسی به همراه داشته است.

اما توافق رییس حکومت وحدت ملی با نخست وزیر پاکستان، بیانگر زوال حافظه‌ی تاریخی غنی است و نشان می‌دهد که چقدر در تصمیمات خود آسیب‌پذیر است. نکته‌ی جالب توجه این توافق در این است که غنی با توافق تازه‌اش اعتراف می‌کند که حرف‌های گذشته‌ی او درباره‌ی پاکستان و نشست چهارجانبه‌ی صلح نادرست بوده است. شریف اما از این توافق سود سیاسی برده است. غنی با این توافق اعتراف کرده که اولن پاکستان منزوی نشده و هنوز در معاملات جنگ و صلح منطقه، دست‌کم در مورد افغانستان، شریک است. دومن غنی با این توافق اعتراف کرده که حرف‌های گذشته‌اش در مورد نشست چهارجانبه‌ی صلح بی‌اساس و دروغ است و صلح افغانستان در تداوم این نشست متصور است. از جانب دیگر، غنی با این توافق اعلام کرده که اسلام‌آباد سزاوار برخورد عوام‌پسند و احساساتی او نیست و دست افغانستان

هنوز زیر سنگ پاکستان است و نباید در برابرش گستاخی پیشه کند.

این اعترافات درآورد رییس حکومت وحدت ملی افغانستان به معنای برد پاکستان در جنگ گرم و سرد چندین ماهه میان این دو کشور است. پاکستان در همان آغاز بهم خوردن نشست چهارجانبه‌ی صلح خواستار تداوم این نشست بود، ولی این افغانستان بود که گردن‌کشی می‌کرد و برای منزوی ساختن پاکستان طرح می‌ریخت. از جانب دیگر، در اوج تنش میان افغانستان و پاکستان، دولت اسلام‌آباد از نرمش سیاسی کار می‌گرفت و خواستار همکاری با دولت کابل بود، ولی این غنی بود که با رفتار سخت عوام‌پسندش این همکاری‌ها را نمی‌خواست. اکنون که آب از گلو گذشته است و غنی آینده‌ی قدرتش را بر بادرفته احساس می‌کند و همچنان گروه‌های تروریستی هر روز فاجعه می‌آفرینند، رییس حکومت وحدت ملی به این نتیجه رسیده است که نمی‌توان بدون همکاری با دولت پاکستان قدمی در راستای صلح و ثبات افغانستان برداشت. البته این بدان معنا نیست که پاکستان یک کشور بی‌غرض و بی‌مرض است، ولی نادیده گرفتن شعاع وجودی آن در معادلات منطقه‌ای هم دور از خرد و منطق سیاسی است.

حال که حکومت وحدت ملی با جانب پاکستان توافق کرده است که نشست چهارجانبه‌ی صلح از سر گرفته شود، انتظار می‌رود جانب افغانستان بار دیگر مرتکب اشتباه نشود. بهترین راه برای افغانستان در نشست‌های آتی چهارجانبه‌ی صلح این است که اجازه دهد جنگ افغانستان با پاکستان را چین و امریکا به عهده بگیرند. لازم نیست که حتمن جانب افغانستان به طور مستقیم با پاکستان مشت به یخن شود و امریکا و چین در این نشست صرفن تماشاگر یا احیانن میانجی باشند. بنابراین، پیشنهاد می‌شود روند بازی در نشست‌های آتی چهارجانبه طوری دنبال شود که پاکستان تصور کند بدون همکاری صادقانه در پیروسی صلح افغانستان، از چشم امریکا و چین خواهد افتاد. تا زمانی که چنین بیمی در دل پاکستانی‌ها ایجاد نشود، چشمی ترسی از هیاهوی غنی و امثالهم نخواهد داشت و برای بنای صلح در افغانستان حتا یک خشت هم کمک نخواهد کرد.

اما توافق رییس حکومت وحدت ملی با نخست وزیر پاکستان، بیانگر زوال حافظه‌ی تاریخی غنی است و نشان می‌دهد که چقدر در

تصمیمات خود آسیب‌پذیر است. نکته‌ی جالب توجه این توافق در این است که غنی با توافق تازه‌اش اعتراف می‌کند که حرف‌های

گذشته‌ی او درباره‌ی پاکستان و نشست چهارجانبه‌ی صلح نادرست بوده است. شریف اما از این توافق سود سیاسی برده است. غنی

با این توافق اعتراف کرده که اولن پاکستان منزوی نشده و هنوز در معاملات جنگ و صلح منطقه، دست‌کم در مورد افغانستان، شریک

است. دومن غنی با این توافق اعتراف کرده که حرف‌های گذشته‌اش در مورد نشست چهارجانبه‌ی صلح بی‌اساس و دروغ است و صلح

افغانستان در تداوم این نشست متصور است. از جانب دیگر، غنی با این توافق اعلام کرده که اسلام‌آباد سزاوار برخورد عوام‌پسند و

احساساتی او نیست و دست افغانستان هنوز زیر سنگ پاکستان است و نباید در برابرش گستاخی پیشه کند.

برگی از تاریخ

هزاره‌جات پس از مقاومت سال

۱۹۷۹

"در ناحیه‌ی مرکزی هزاره‌جات، کمیته‌های محلی به سرعت تشکیل شد. ناحیه‌ی هزاره‌جات در وسط کوهستان‌ها قرار دارد و آن‌را یک قلعه‌ی مستحکم می‌داند که جغرافی و تاریخ آن‌را به وجود آورده است. دست‌رسی به این منطقه کار آسانی نیست. چنان‌که گفتیم پس از روی کار آمدن خلقی‌ها در این ناحیه‌ی دوردست کمیته‌هایی تشکیل شد «کمیته‌ها مانند تشکیلاتی است که در اواخر سلطنت شاه و پس از سقوط شاه در ایران تشکیل شد»، تا نیمه‌ی ۱۹۸۰م چهل و دو ناحیه «تقریباً در همه جا» از این قسمت بزرگ افغانستان با حکومت مرکزی قطع رابطه کرده، منطقه‌ی خود را رأسن اداره می‌کردند. اداره‌ی این حکومت به دست بزرگان هزاره و مرکز آن‌ها در شهر ورس در ایالت بامیان بود.

هر کمیته‌ی محلی تفنگ‌های آن محل را تحت اختیار داشت «از نوع ۳۰۳ اس و تعداد آن‌ها کم بود» و به علاوه مقدار کمی مهمات نیز ذخیره کرده بودند. سیستم سنتی خدمت نظام در یک مدت کوتاه «این خدمت کوتاه نظام را اربکی می‌نامند» تجدید حیات یافت و رسم چنین بود که از هر خانواده یک مرد باید به نوبت به مدت پانزده روز خدمت کند. این افراد به طور گروهی برای عملیات نظامی به نقاط اطراف هزاره‌جات در هرات، غزنی، قندهار، بامیان، مزارشریف و جاهای دیگر اعزام می‌شوند. خدمت اربکی حالا هم در جاهای دیگر عملی شده است. این شیوه برای رفع نیازمندی‌های مردم هزاره لازم است زیرا تعداد تفنگ و گلوله‌ی آن‌ها کم است. تفنگ‌ها به نوبت به وسیله‌ی کمیته‌های محلی به عنوان عاریه به افراد سپرده می‌شود.

این مطلب فقط گوشه‌ای از فقر مردم هزاره را نشان می‌دهد و معلوم است که آن‌ها از سایر نواحی فقیرترند. از لحاظ غذا و پوشاک و مسکن نیز در سطح پایین‌تری قرار دارند. انواع اشیایی که سابقاً به راحتی در شهرها به دست می‌آمد امروز برای مردم هزاره جنبه‌ی لوکس پیدا کرده است. چای، شکر، سیب زمینی، پیاز، و البته نفت در شمار کالاهای لوکس قرار دارند. جاده‌های مالرو که در تمام مواقع سال قابل استفاده باشند کم است. مدارس و چند درمان‌گاه که یک زمانی باز بودند بسته شده‌اند. از افراد هزاره‌ای که در استان بلوچستان پاکستان از سال ۱۹۸۰ به بعد ساکن شده‌اند کمک‌های مختصری به آن‌ها می‌رسد. از کویته دارو و غذا غالباً بر کرده‌ی مردم یا به وسیله‌ی اسب از راه بیابانی ژوب که بین مرزهای غزنی و کویته قرار دارد به اردوگاه‌های هزاره می‌رسد. در این اردوگاه‌ها افراد مجروح به سلامت می‌رسند و نجات آن‌ها از مرگ بستگی به دارو و معالجاتی دارد که به وسیله‌ی جامعه‌ی سازمان یافته‌ی هزاره‌ی پاکستان فراهم شده باشد.

هیات حاکمه‌ی مرکزی هزاره‌جات «شورا در تابستان ۱۹۷۹ تشکیل شد» از نمایندگان چهل و دو ایالت تشکیل شده است. در این شورا قبیله‌های مسلمان سنی به نام ایماق «آن‌ها نیز از نژاد مغول ترک می‌باشند» که مقرشان در مغرب هزاره‌جات قرار دارد نیز شرکت دارند. رییس شورای انقلابی سیدعلی بهشتی و دبیرکل آن حسین ناصرلی است و فرمانده نیروهای نظامی سرگرد سابق سید حسن جگن می‌باشد. با وجود آن که خطوط تلفنی در مرکز افغانستان هنوز وجود دارد، ارتباط با دنیای خارج به وسیله‌ی پیام‌های که توسط اشخاص فرستاده می‌شود برقرار است. برای رسیدن از مرکز هزاره به کویته در پاکستان دو هفته وقت لازم است. از اوت ۱۹۷۹ رهبران هزاره مراکز تبعیدی برای خود در کویته و شهرهای ایران تشکیل داده‌اند تا بدین وسیله بتوانند کمک دریافت کنند و صدای خود را به جهانیان برسانند. حزب هزاره، اتحاد مجاهدین اسلامی افغانستان نام دارد. دبیرکل این حزب ولی بیگ «عبدالحسین مقصودی» می‌باشد که در گذشته نماینده‌ی مجلس بوده است. ولی بیگ شخصیتی نیرومند است و در شمار رهبران انگشت‌شمار هزاره‌ی کابل می‌باشد که توانسته است از

پاکسازی سال‌های ۱۹۷۸-۱۹۷۹ نجات پیدا کند" منبع: افغانستان در زیر سلطه‌ی شوروی، آنتونی هی من،

مترجم؛ اسدالله طاهری، انتشارات سعید نو، صص ۱۹۸-۲۰۰

سیاسی یک دولت تنش‌ها و نارسایی‌های داخلی‌شان را در یک نشست بین‌المللی بیان می‌کنند، پیش از آن‌که بازی موثر سیاسی در سطح منطقه و جهان باشد یک افتضاح سیاسی در جامعه‌ی بین‌الملل است. البته تفاوت میان مسئله‌های داخلی و خارجی به معنی نفی پیوند میان آن‌ها نیست، بل که به معنی این است که حوزه‌ی مسئله‌های داخلی و خارجی باهم متفاوت است. با توجه به این قاعده‌ی معمول در سیاست، موقف‌گیری آقای غنی در سطح بین‌الملل، پیش از هر چیزی دیگر، پریشان حالی و آشفتگی درونی دولت را به نمایش گذاشت در حالی که حکومت‌های موفق، در موقف‌گیری خارجی خود با اعتماد بنفس و بدون افسردگی در مدیریت داخلی ظاهر می‌شود.

سوم: وضعیت داخلی کشور بیش از هر زمان دیگر آشفته به نظر می‌رسد، تشدید و تداوم این وضعیت به نفع هیچ جناح سیاسی نخواهد بود، در چنین یک وضعیتی رفتار عاقلانه این است که حکومت قبل از هر چیزی دیگر به سامان دادن وضعیت شکننده‌ی داخلی بپردازد. واقعیت امر این است؛ تا زمانی که حکومت افغانستان در داخل کشور به یک اجماع نسبی با جریان‌های سیاسی نرسد، هرگز به ثبات سیاسی نمی‌رسد. بهتر این است که مدیران سیاسی افغانستان به مسئله‌های داخلی اولویت بدهد، زیرا تا زمانی که هسته‌ی مرکزی یک حکومت متزلزل باشد هیچ‌گاه سیاست خارجی خود را مدیریت کرده نمی‌تواند. حکومت وحدت ملی بجای این که در بعد داخلی شهروندان افغانستان را از سقوط نظام و جنایت گروه‌های تروریستی می‌ترساند، دست از یکه‌تازی‌ها بردارد و به بحران سیاسی موجود پایان دهد، در این صورت است که هم ثبات سیاسی تأمین می‌شود و هم مدیریت نشست‌های جهانی در پیوند به افغانستان را به مفهوم واقعی کلمه بدست می‌گیرد.

آن پرده، عاملان داخلی‌اش را رهبری کرده‌اند. حال اوضاع را پیچیده‌تر از آن ساخته‌اند، که پیش از این تصور می‌شد. طراحان توطئه‌های جدید، ظاهراً در درون نظام لانه دارند، و با موقعیت در نقاط کلیدی و سر نوشت‌ساز، توطئه را در ابعاد مختلف طراحی و تطبیق می‌نمایند. از آن‌رو مردم افغانستان به حکومت‌ها و به ویژه به حکومت کنونی با دیده‌ی شک و تردید نگریسته و آن‌را کانون فتنه و ابزار دسیسه برای افراد و اشخاص چون قمر وزیرهای امروزی می‌دانند. که در دشمنی با مردمش با هر حلقه‌ی ضد ملی در بیرون دست اتحاد دراز می‌نمایند. افغانستان قلمرو شاه‌شجاع‌ها، قمروزیرها و سرزمین مشابه حصار سنگ باران در داستان ارسلان رومی است، که در این روزها به جای سنگ روی مردمش آتش و مرگ می‌بارد. بارش سنگ و مرگ روی مردم برای قمروزیرهای این سرزمین مژده‌ی پیروزی بر مردم معنی داشته و خبر خوش برای استحکام قدرت شیطانی است. در گذشته رویای رعیت‌گرسنه و برهنه برای زمامدار آرزوی آرمانی بود و حال در کنار گرسنگی و درماندگی به هراندازه رعیت سوگوار، ماتم دار و مجروح باشد، روان زمامداران این زاد و بوم راحت‌تر دیده می‌شود. ماردوش‌ها قمر وزیرهای این آب و خاک خواب راحتش را در ناراحتی مردمش جستجو می‌کنند، و در این میان طرح ایجاد سوگواری برای مردم بهترین گزینه‌ی است، که زمامدار برای خواب راحتش رویا پروری می‌نمایند. در این طرح ابعاد فاجعه و کشتار هر چه وسیع و گسترده باشد، ماردوش‌ها و قمروزیرهایش احساس راحتی بیشتر می‌نمایند. استمرار سوگ و ماتم در این سرزمین از همین مرض تاریخی ریشه گرفته و تا زمانی ادامه می‌یابد، که راهکار برای علاج این مرض به شکل بنیادی ارایه نگردد.

حکومت افغانستان قبل از هر چیزی دست به یک اجماع واقعی داخلی می‌زد و با هسته‌سازی دقیق، پلان استراتژیک و عملی، و با تقویت ثبات سیاسی به سراغ روند صلح می‌رفت.

دوم: سخنان افتتاحیه‌ی رییس جمهور در نشست پروسه‌ی کابل نشان داد که حکومت حتا در طرح زمان و مکان بحث مشکل دارد. وقتی رییس جمهور کشور در جریان یک کنفرانس فرامطقه‌ای به مشکلات داخل نظام اشاره می‌کند، وقتی حرف از اصلاحات در وزات داخله می‌زند و به ناکارایی و عدم پاسخ‌گویی نهادهای امنیتی می‌پردازد، این واقعیت برمی‌تابد که عالی‌ترین مقام سیاسی کشور از وضعیت پرت است و جای و مکان طرح بحث را نمی‌داند. در حالی که مسایل داخلی و خارجی در سیاست، دو بحث متفاوت است و زمان و مکان متفاوت می‌خواهد، تا طرح گردد و به بررسی گرفته شود. بهتر این است که بحث‌های چون ناکارآمدی ارگان‌های حکومتی، کشاکش‌های درونی نظام، تنش‌های میان حزبی و درکل هر مسئله‌ی که به قلمرو اختیارات حکومت در داخل یک واحد سیاسی ارتباط می‌گیرد، در یک نشست داخلی به بررسی گرفته شود نه در یک کنفرانس فرامطقه‌ای و بین‌المللی. به بیان دیگر همان‌گونه که حوزه‌ی مسئله‌های داخلی و خارجی از هم فرق دارند، مکان طرح بحث‌های پیرامون آن هم متفاوت است، این نهایت بی‌درایتی سیاسی را نشان می‌دهد که در یک نشست بین‌المللی مشکلات داخلی مطرح شود، به عبارت دیگر در مسئله‌های داخلی روابط حکومت با افراد، نهادها و تشکل‌های داخلی است و مربوط به سیاست داخلی می‌شود و مسئله‌های خارجی به سیاست خارجی بر می‌گردد و ارتباط دولت با واحدهای سیاسی و سازمان‌های بین‌المللی است، با توجه به این عرف مهم در سیاست، وقتی حکومت و مدیران

افغانستان، قلمرو توطئه‌گران ...

روس، پاکستان، ایران و امریکا برای تسخیر کشورش توسط اجانب بدین‌گونه صادقانه کمر بسته باشد. قدرت در این کشور الهه‌ی قابل پرستش است، که برای دسترسی به آن تیمورشاه، گردن بردارش را زیر تیغ می‌برد، شاه محمود چشم بردارش را با نیشتر از کاسه بیرون می‌نماید. همین شاه، وزیرش را به شکل فجیعانه‌ی بند از بند جدا می‌کند. دوست‌محمد فرزند فدا کارش را زهر می‌خوراند. عبدالرحمن را پسرش زهر می‌نوشاند و امیرغازی پدر را در یک دسیسه درون درباری از راه برمی‌دارد. نادرخان سقازاده‌ی کلکانی را با توطئه‌ی سوگند به قرآن به دربار کشانده و کله‌اش را به‌پای چوبه دار بالا می‌کند. سردار محمدهاشم با طرح توطئه‌های متعدد همه‌ای آزادی خواهان را با ترور و ارباب از میان برداشته و در نهایت زمینه را برای دسیسه‌ی کودتای پسر کاکا بر ضد پسر کاکا فراهم می‌سازد.

خلق و پرچم با دسیسه‌ی بیرونی پس از به قدرت رسیدن، شاگرد، کله‌ی استاد را می‌پراند و در حکومت نجیب، جنرال قبیله چشم تنگش قدرت قبیله را در دست غیر خود ننگ می‌داند و کودتا به راه می‌اندازد. تاریخ جهادگران که نقض عهد در خانه‌ی کعبه بهترین نماد، آنان است، شاید ننگین‌ترین بخش تاریخ معاصر این سرزمین باشد. تاریخ این دوره را عصر زمینه‌سازی توطئه‌های بزرگ، تباری با قدرت‌های اهریمنی و آن‌هم عمدتاً برای دسترسی به اهداف ضد ملی و خیانت کارانه به ارزش‌های انسانی در این کشور باید یاد کرد.

عاملان بیرونی این توطئه که به ویژه پس از ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱، حضور پررنگ‌تر از سال‌های تجاوز انگلیس در جریان سال‌های ۱۸۲۸-۱۸۴۱ و ۱۹۷۹-۱۹۸۹ و ۱۹۹۴-۲۰۰۱ در کشور دارند، همانند ادوار پیشین پرده‌ی استتار به رخ داشته و با مدیریت از پشت

در دل این تناقض دیدگاه‌ها، این پرسش‌ها مطرح می‌شوند؛ آیا کنفرانس صلح کابل آغاز یک بازی جدید است؟ در شرایطی که از جنوب تا شمال کشور توسط طالبان در آتش جنگ می‌سوزند و کابل، این شهر خون‌آلود زانوی غم در بغل گرفته است، آیا پروسه‌ی صلح با طالبان و دیگر گروه‌های تروریستی نتیجه خواهند داد؟ با عطف توجه به این پرسش‌ها و بحران بی‌اعتمادی در درون حکومت، ذکر سه نکته را در پیوند به سخنان آقای غنی لازم می‌دانم:

یکم: در نگاه اول قبل از هر چیزی برای رسیدن به صلح، ثبات سیاسی مهم است. نمی‌توان متصور بود که بدون اجماع داخلی و ثبات سیاسی، کشور و مردمی به صلح برسند. در شرایط که بحران سیاسی در کشور بدلیل سوءمدیریت کارگزاران قدرت بصورت بی‌پیشینه‌ی بالا گرفته است و هرازگاهی حتا حرف سقوط حکومت از سوی شریکان قدرت شنیده می‌شوند، چگونه می‌توان به آینده‌ی صلح در کشور خوش‌بین بود؟ صورت مسئله این است که ما در یک آشوب تمام عیار داخلی بسر می‌بریم، اعتماد سیاسی تا کم‌ترین حد ممکن کاهش یافته، وضعیت امنیتی بدلیل عدم پاسخ‌گویی ارگان‌های امنیتی رو به وخامت است، بی‌ثباتی سیاسی به اوج خود رسیده و شریکان قدرت در تقابل حکومت ایستاده‌اند. در چنین یک وضعیتی، حس می‌شود حکومت افغانستان راه را اشتباه انتخاب کرده است، بجای این که قبل از هر چیزی مدیران سیاسی حکومت به هسته‌سازی داخلی بپردازند به ابعاد بیرونی توجه کرده‌اند. وقتی مدیریت سیاسی به گونه‌ی است که حکومت توانایی یا اراده‌ی حفظ شریکان سیاسی قدرت بر دور یک میز را ندارد، چگونه می‌توان به آینده‌ی صلح در کشور خوشبین بود؟ بهتر این بود که

بُزک چینی داستان فولکلور و آموزنده‌ی است، که در این سرزمین هر گاه به آهنگر رشوت ندهی، اگر گرگ هم باشی دندان‌ات را می‌کشد و شما را در مقابل بُزک شاخ آهنی قرار می‌دهد. درد آورتر از همه تاریخ سیاسی این کشور است، که افتخارات آن عمدتاً در تدوین تیوری توطئه و دسایس سیاسی خلاصه می‌گردد. در تاریخ باستان این سرزمین، ضحاک ماردوش با بهره‌گیری از دانش و زایش، جوانان را به دام انداخته و از مغز آنان مارهای روی دوشش را تغذیه می‌کند. رستم برای زدن پشت پسرش بر زمین، از هر گونه ابزار خیانت و دسیسه کار می‌گیرد. تا جهان پهلوان دیگر وجود نداشته باشد.

در حیات روز مره‌ی سیاست‌گران این سرزمین، بیشترین فرصت زمانی برای زمینه‌سازی اهداف معمولان خیانت کارانه و جنایت‌کارانه هزینه گردیده و فراهم سازی تیوری توطئه بخش از شاهکار سیاست‌گران این مرزو بوم به شمار رفته است. بدبختانه در این میان در جریان سده‌های اخیر سیاست‌گران این کشور، خود نه عامل اصلی بل که عامل ابزاری و دست دوم برای تطبیق دسایس و توطئه‌های معمولان طراحی شده از بیرون بوده‌اند. سیاست‌گران افغانی در این‌جا آن امتیاز را دارد، که در تدوین تیوری تباری با توطئه‌گران بزرگ بین‌المللی یک سر و گردن از همه بالاتر است.

در تاریخ معاصر این سرزمین زمامداری را نمی‌توان یافت، که فراتر از دسایس پیدا و پنهان بیرونی، از درون مردمش برخاسته و بر مبنای اراده‌ی آگاهانه‌ی مردمش برای رهبری این کشور انتخاب شده باشد. در نگاه زمامداران این کشور گردن گذاشتن زیر یوغ بردگی اجانب نه تنها که مایه ننگ نیست، بل که افتخار است، که زمامدار با استفاده از آن توانسته با مهارت قدرت را به کف گیرد. زمامدار کم‌تر کشوری را می‌توان یافت، که همانند شاه‌شجاع، ببرک و غیره پیشاپیش قوای انگلیس،

- تنها "گپ مردم" بازتاب‌دهنده‌ی موضع‌گیری رسمی نشریه است و مسئولیت نوشته‌های دیگر به عهده‌ی نویسندگان آن می‌باشد.
- "صدای مردم افغانستان"، از ارسال نوشته‌های خوب شما استقبال می‌کند. اداره‌ی نشریه در ویرایش، نشر و یا عدم نشر نوشته‌ها دست باز دارد.

فیس‌بوک: هفته‌نامه صدای مردم

آدرس دفتر: کابل، کارته ۳، سرک شش، نزدیک ریاست پاسپورت

مدیر مسئول
عبدالخالق آزاد
شماره‌ی تماس: ۰۷۹۸۵۷۷۸۰۸
سر دبیر
اسحق‌علی احساس
ایمیل: sadaaym@gmail.com
زیر نظر شورای نویسندگان

سال چهارم، یکشنبه، ۲۱ جوزا ۱۳۹۶ هجری خورشیدی، ۱۱ جون ۲۰۱۷ میلادی

شماره‌ی ۱۳۶

نقد اجتماعی

نشست کابل، گره از مشکلات امنیتی خواهد گشود؟

احمدشاه کهزاد

دولت افغانستان در هفته‌ی گذشته میزبان یک نشست مهم بین‌المللی بود. این نشست زیر نام «نشست پروسه کابل» به منظور چگونگی مهار کردن جنگ‌اعلان ناشده افغانستان زیر تدابیر شدید امنیت و در میان موج از ناآرامی‌ها و نگرانی‌ها که کم‌تر از یک ماه مشهود، برگزار شد و صحبت‌های چندی پیرامون صلح و ثبات در افغانستان با حضور بیش از ۲۵ کشور و سازمان جهانی انجام شد، که فعلاً قلم زدن در مورد نتایج آن قبل از وقت خواهد بود. حکومت افغانستان به رغم این که از آن نشست به عنوان یک دست آورد فوق‌العاده یاد می‌کند، اما به باور من و با توجه به نشست‌های مکرر قبلی که نتایج ملموسی در پی نداشته است، امید نمی‌رود که نشست پروسه کابل حلال مشکلات امنیتی کشور گردد و بتواند از جو سنگین ناامنی و بی‌ثباتی موجود بکاهد. در افغانستان دست‌کم در سه سال اخیر نشست‌های متعددی دوجانبه، سه‌جانبه و چندین جانبه به منظور آوردن صلح و ثبات در افغانستان برگزار گردید، که در ابتدا با خوشبینی‌های زیادی همراه بود، اما متأسفانه آن‌چنان که انتظار می‌رفت در تأمین امنیت و ثبات کشور هیچ کمکی نکرد که با این حساب، نشست پروسه کابل را می‌توان ادامه‌ی همان نشست‌های قبلی دانست.

آوردن صلح پایدار در افغانستان به فکتورهای متعدد بستگی دارد. همکاری‌های صادقانه منطقه‌ای و پشتیبانی شرکای بین‌المللی می‌تواند کارترین ابزار جهت نیل به افغانستان آرام و با ثبات باشد اما متأسفانه چنین همکاری صادقانه از جانب کشورهای همسایه و منطقه وجود ندارد. کشورهای همسایه نه تنها قصد کمک و همکاری با حکومت افغانستان ندارند بل از هیچ نوع تلاشی جهت بی‌ثبات ساختن افغانستان در این کشور دریغ نمی‌کنند، چنان‌چه رییس‌جمهور کشور در اظهارات آن‌روز خودش اعتراف نمود که اصل نمی‌داند که دولت پاکستان از افغانستان چه می‌خواهد. افزون بر این، رییس‌جمهور در نشست پروسه کابل برای آخرین از طالبان خواست که با حکومت افغانستان صلح کند و اضافه کرد که در صورت موافقت طالبان، آن‌ها می‌توانند در کابل دفتر سیاسی باز کنند، که ضمانت آن‌را شخص رییس‌جمهور غنی می‌کند. ناگفته پیداست که طالبان از دیر زمانی است که کمر به نابودی مردم افغانستان بسته و امروزه بیش از هر وقت دیگر قوت گرفته است. گروه طالبان تنها در ماه مبارک رمضان چندین حمله‌ی خونین انتحاری را در مرکز و ولایات سازماندهی و انجام دادند، که تلفات سرسام‌آور بشری و مالی را به همراه داشت. رخدادها و واقعه‌های تاریخی و تجارب عینی نشان می‌دهند که گروه‌های مخالف دولت در صورتی تن به مصالحه با حکومت می‌دهند و سر میز مصالحه حاضر می‌شوند که شدین خودشان را در انزوا دریابند که چنین وضعیتی را امروزه گروه طالبان تجربه نمی‌کنند، که با این پیش فرض، در یک خوشبینی محض هم نمی‌توان تصور کرد که دعوت حکومت افغانستان مورد پذیرش گروه طالبان قرار گیرد و برای این گروه جالب توجه باشد.

گماشتن محمدکریم خلیلی به عنوان رییس شورای عالی صلح از جانب رییس‌جمهور غنی چند ساعت مانده به برگزاری نشست پروسه کابل نیز قابل مکت است. به رغم خوشبینی‌ها و بدبینی‌ها مردم از این پیشامد، در آخرین تحلیل می‌توان گفت که انتصاب کریم خلیلی پرسش برانگیز بوده و صرف به منظور خاک زدن به چشم مردم و تغییر ذهنیت کشورهای خارجی مبنی بر این که حکومت افغانستان اراده‌ی قاطع برای تأمین امنیت و آوردن صلح و ثبات دارد، صورت گرفته است، نه کم‌تر و نه بیش‌تر از آن. امروزه حداقل برای مردم افغانستان روشن گردیده که شورای عالی صلح از آوان ایجاد آن تا اکنون، با مصارف هنگفت، دارای هیچ دست‌آوردی نبوده است و امید نمی‌رود در آوردن صلح و ثبات در کشور کمک کند.

حکومت وحدت ملی و چالش بحران اعتماد

نسیم نظری



خوشبینانه به این موضوع پرداخته و آن را کانالی برای گریز از بحران امنیتی و سیاسی کشور عنوان می‌کنند. در سوی دیگر، اما گروهی این نشست را ضیاع وقت و فرار از مسوولیت‌های اصلی حکومت تلقی می‌نمایند. آن‌چه در این گریز به عنوان اساسی‌ترین سوال در اذهان متبادر می‌شود این است که حکومت به رغم کوله‌باری از بحران‌های سخت و نفس‌گیر و چالش‌های مهم امنیتی و سیاسی موجود و در شرایطی که تا هنوز هم جاده‌های عمومی پایتخت از حمله‌ی مرگبار چهارشنبه هفته‌ی قبل به حالت عادی برنگشته اند و شوک همگانی میان پایتخت نشینان موج می‌زند، آیا راه اندازی چنین نشست‌ها ره بجایی خواهد برد؟ آیا حکومت برای ثبات واقعی در کشور مصمم است و با برگزاری نشست‌های از این دست، با مصارف گزاف مالی به وجهی ناکارآمدی‌اش اعتبار خواهد بخشید؟ برای خروج از وضعیت اسفبار کنونی، اجماع داخلی نیاز عاجل‌تر است یا گفت‌وگوهای چون نشست کابل؟

آن‌چه از وضعیت فهمیده می‌شود، این نشست، خود بخشی از سناریوی فرار از مسوولیت است، تا با گردهم آوردن نمایندگان کشورهای جهان، بر روی ضعف‌های بنیادین ساختاری خاک بپاشد و با خوب جلوه دادن وضعیت، خودش را تبرئه نماید و از مخدوش شدن حیثیت حکومت وحدت ملی در سطح بین‌الملل و جهان جلوگیری کند.

در کانون و قاعده‌ی تمامی نگرانی‌ها و چراهای که وجود دارند این واقعیت برجسته و واضح است که حکومت وحدت ملی در امر مبارزه با فسادهای گسترده که در پیکره‌ی امنیتی کشور مخصوصاً کانون فساد ملی «شورای امنیت» وجود دارند، شکست خورده است. با این حال نمی‌توان انتظار بهبود وضعیت کنونی را داشت و به برابری چنین نشست‌های خوشبین بود.

واقعیت امر این است که وضعیت سیاسی امنیتی کشور، بیشتر از هر زمان دیگر آشفته به نظر می‌رسد، تهدیدهای امنیتی در مرکز و ولایات به بالاترین حد ممکن رسیده اند و ثبات سیاسی به شدت متزلزل شده است. بنابراین کتمان این واقعیت مشکل کشور را حل نمی‌کند بل که بیشتر می‌نماید، عاقلانه این خواهد بود که مدیران سیاسی و رهبران حکومت وحدت ملی بجای این که روی خوب جلوه دادن سیمای آلوده‌ی حکومت شان هزینه می‌کنند و وقت می‌گذارند، به مدیریت بحران اعتماد در داخل کشور بپردازند و به بحران سیاسی خاتمه دهد.

سرکوب و دست‌گیری اعتراض‌کنندگان و سازماندهان آن، با مردم عدالت‌خواه درگیر شد، در اثر این درگیری تعدادی از هموطنان ما شهید و زخمی شدند که در میان شهدای این حادثه سالم ایزدیار فرزند ارشد محمدعلم ایزدیار معاون اول مجلس سنای افغانستان نیز شامل بود.

این که چرا حاکمیت خودکامه‌ی کنونی به هیچ اعتراضی اعتنا نکرده و کوچک‌ترین نقدی را نمی‌پذیرد، خود بحث مفصل می‌طلبد که باید مولفه‌ها و موارد دخیل در قضیه را به بررسی گرفت، اما آن‌چه به باور برخی کارشناسان در ساختار سیاسی حکومت مشهود است، سرکوب معترضان، به این بهانه که آنان دست به بی‌نظمی و اغتشاش زده اند و در شرایط حساس سیاسی امنیتی درک از واقعیت‌های موجود ندارند، قیل از هر چیزی دیگر فرار حکومت از مطالبات مردم است.

گریز از مطالبات جریان اعتراضی «رستاخیز تغییر» با ترفندهای که حکومت برای خنثی کردن آن به دست گرفته است، یک پیام واضح دارد و آن این است که حکومت نه تنها به صدای مردم اهمیت نمی‌دهد بل که با بی‌شرمی و وقاحت تمام در برابر مردم می‌ایستد و با گلوله و تهدید به دنبال مهار این جریان است.

از میان انبوهی تحولات این چند روز، آن‌چه در رسانه‌ها دست به دست می‌شود، نشست پروسه کابل به میزبانی افغانستان بود، که با حضور نمایندگان نزدیک به ۲۵ کشور، نماینده‌ی سازمان ملل متحد، نماینده‌ی سازمان حقوق بشر، نمایندگان نهادهای مدنی و نمایندگان زنان در ارگ ریاست جمهوری برگزار گردید، توجه همگان را به خود مبدول داشته است. تحلیل‌گران و آگاهان مسایل سیاسی، دیدگاه‌های مختلف در مورد دستاوردهای این نشست داشتند، برخی با نگاه

این که چرا حاکمیت خودکامه‌ی کنونی به هیچ اعتراضی اعتنا نکرده و کوچک‌ترین نقدی را نمی‌پذیرد، خود بحث مفصل می‌طلبد که باید مولفه‌ها و موارد دخیل در قضیه را به بررسی گرفت، اما آن‌چه به باور برخی کارشناسان در ساختار سیاسی حکومت مشهود است، سرکوب معترضان، به این بهانه که آنان دست به بی‌نظمی و اغتشاش زده اند و در شرایط حساس سیاسی امنیتی درک از واقعیت‌های موجود ندارند، قیل از هر چیزی دیگر فرار حکومت از مطالبات مردم است.

گریز از مطالبات جریان اعتراضی «رستاخیز تغییر» با ترفندهای که حکومت برای خنثی کردن آن به دست گرفته است، یک پیام واضح دارد و آن این است که حکومت نه تنها به صدای مردم اهمیت نمی‌دهد بل که با بی‌شرمی و وقاحت تمام در برابر مردم می‌ایستد و با گلوله و تهدید به دنبال مهار این جریان است.